

مدرسه دارالفنون

-۱۲-

اکنون که از کلاس طب‌دارالفنون نام به‌میان آمد بی‌مناسبت نیست که گفته شود به منظور پیش‌گیری از بروز و جلوگیری از انتشار بیماری‌های مختلف مثلاً وبا و طاعون و آبله و امثال آن از اوائل سال ۱۲۹۸ قمری انجمنی بنام «مجلس حافظ‌الصحه» وابسته به دارالفنون در مدرسه تشکیل یافت. اعضای این انجمن جمعی از پزشکان ایرانی و خارجی بودند بدین شرح: ۱- دکتر تولوزان حکیم‌باشی مخصوص اعلی‌حضرت - دکتر دیکسن صاحب حکیم سفارت سنیة دولت انگلیس ۲- دکتر آرنو مأمور مجلس حافظ‌الصحه اسلامبول - دکتر بگمز ۳ حکیم نظام سبک‌اطرش - میرزا کاظم ملک‌الاطباء - میرزا سیدرضی حکیم‌باشی نظام - میرزا ابوالقاسم حکیم و معلم مدرسه مبارکه دارالفنون - میرزا سیدعلی حکیم - میرزا علی دکتر طبیب حضور همایون و حکیم‌باشی نواب اشرف و الانایب السلطنه دولت علیه ایران - میرزا محمد دکتر طبیب حضور همایون و رئیس مریضخانه مبارکه - میرزا محمد کاظم معلم علم طبیعی و شیمی - میرزا زین‌العابدین طبیب حضور همایون - حاجی میرزا حبیب‌الله حکیم - میرزا نصرالله طبیب حضور همایون - حاجی میرزا جعفر - میرزا عبدالکریم حکیم - میرزا علی‌اکبر خان حکیم‌باشی سابق مریضخانه - میرزا مصطفی حکیم - میرزا عبدالعلی طبیب حافظ‌الصحه آذربایجان - میرزا عبدالله حکیم ۴

اولین جلسه این انجمن روز یکشنبه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ با حضور علیقلی‌خان مخبرالدوله و وزیر علوم و معارف و ناظم دارالفنون و عده‌ای از پزشکان عضو، در دارالفنون تشکیل گردید و به‌مناسبت شیوع بیماری طاعون در عراق این تصمیمات اتخاذ شد:

- ۱- جلوگیری از رفت و آمد به عراق تا رفع بیماری.
 - ۲- ایجاد قرنطینه در سرحدات غربی و بندر بوشهر.
 - ۳- اعزام چند تن پزشک به سرحدات غربی و بندر جنوب.
- این انجمن مدتهاً متباً در دارالفنون تشکیل می‌یافت و پس از شور و تبادل نظر پیشنهادهای

۱- روزنامه ایران، شماره ۴۴۵ مورخ ۶ ربیع‌الاول ۱۲۹۸ ۲- دیکسن Dickson از سال ۱۲۶۳ تا ۱۳۰۴ مدت چهل سال طبیب سفارت انگلیس در تهران بود. ۳- بگمز پزشکی ارمنی بود از ارامنه اسلامبول؛ مسلمان شد و نام خویش را محمد حسن نهاد. ناصرالدین شاه لقب عمادالاطبا به او داد و جزو اطبای دربارش کرد.

خود را دربارهٔ بهبود وضع بهداشت کشور برای صدراعظم می‌فرستاد و در مواقع بروز بیماری راه مبارزهٔ آن را به صورت جزوای چاپ و منتشر می‌کرد. گاهی این جزوه‌ها را شاگردان برجستهٔ مدرسه تألیف می‌کردند.

در زمان ناصرالدین شاه شاگردان مرتباً در مدرسه حاضر می‌شدند و اگر محصلی روزی غیبت می‌کرد رئیس مدرسه همان روز کسی را به تحقیق حال اومی فرستاد و اگر شاگردی زیاد غیبت می‌کرد یا دل به درس خواندن نمی‌سپرد او را چند روز حبس یا از مدرسه بیرون می‌کردند. ناصرالدین شاه به هنگام گردش در اروپا چنان شیفته و مجذوب تماشاخانه‌های بزرگ آنجا شده بود که پس از مراجعت به ایران تصمیم کرد که تماشاخانه‌ای نظیر آنچه در اروپا دیده بود در تهران دایر کند. اما چون از تکفیر روحانیان اندیشه داشت بر آن شد تا آماده شدن شرایط اوضاع و احوال برای این کار از تالار دارالفنون استفاده کند. او مزین الدوله را که به زبان فرانسوی مسلط بود و ادا کرد که بعضی از نمایشنامه‌های مولیر و نمایشنامه‌های خوب دیگر را ترجمه کند و به روی صحنه آورد. مزین الدوله از بعضی زنان و مردان خارجی که زبان فارسی می‌دانستند مدد می‌گرفت و برای خشنودی و تفریح خاطر شاه سالی چند نمایش در دارالفنون ترتیب می‌داد که تماشاگران آن شاه و نزدیکان و محارم او بودند.

چند سال بعد شاه به ساختن محلی مخصوص فرمان داد و چون هنوز اذهان و افکار روحانی نمایان و عوام برای قبول دایر کردن تماشاخانه آماده نبود آن را برای تعزیه خوانی تخصیص داد. عجب اینکه در ماه محرم وقتی که در تکیه دولت تعزیه برپا می‌شد سفیران کشورهای خارجی مقیم تهران به تماشای تعزیه دعوت می‌شدند و اگر اتفاقاً یکی از سفیران به تعزیه خوانده نمی‌شد نشان آن بود که روابط دولت ایران با آن کشور به تیرگی گرائیده و مایهٔ کله و اعتراض می‌شد.

پس از تأسیس دارالفنون خارجی‌ان نیز به منظور تبلیغات مذهبی و نفوذ سیاسی و استفادهٔ اطفال خود در بعضی شهرهای ایران به ایجاد مدارس پرداختند. یکی از این مدارس هم مدرسه سن لوئی بود که سال ۱۲۷۷ بوسیلهٔ لازاریست‌ها در تهران تأسیس یافت و پنج سال بعد، جمعیت خواهران سن و نسان دوئل در شهرهای تبریز و سلماس و ارومیه و اصفهان که افراد مسیحی بیشتر در آنها اقامت داشتند مدرسهٔ دخترانه تأسیس کرد. به سال ۱۳۱۳ یک باب مدرسهٔ دخترانه

۱- «میرزا حسین خان شاگرد پیاده نظام چون از مدرسه متصل غایب بود و در مدت هر ماه شش هفت روز حاضر می‌شد آنهم به محصلی فراش مدرسه، لهذا تنبیه و چند روزی حبس شد.» (نقل از دفتر وقایع روزانهٔ دارالفنون مورخ ۲۹ جمادی الاول ۱۳۰۴) و در روزنامه سال ۱۳۰۱ قمری برابر اسم شاگردی ثبت افتاده است: «از کثرت غیبت و طفره رفتن و شدت بی‌فهمی اخراج شد.»

عبدالمجید میرزا (بعدها عین الدوله) را نیز چون در درس خواندن کاهل بود و به سزا از معلمان و استادان خود اطاعت نمی‌کرد با اجازت شاه که شوهر خواهرش بود از دارالفنون بیرون کردند. شاه به این تنبیه هم قانع نشد و فرمان داد او را از پایتخت بیرون کنند و پیش مظفرالدین میرزا ولیعهد بفرستند.

امریکائی و سه سال بعد يك مدرسه فرانسوی در تهران گشوده شد ۱ .
 تامدتها پس از تأسیس دارالفنون، شاگردان به اشارت اولیای مدرسه به شوق و ارادت
 در جشنهای ملی شرکت می‌جستند و گاه نیز به اجبار در بعضی از مراسم و تظاهرات ظاهر می‌شدند.
 روز يك شنبه ۲۸ شوال ۱۲۶۸ هجری برابر ۱۸۵۱ میلادی، ناصرالدین شاه مورد
 سوء قصد سه تن بایی قرار گرفت. شاه دستگیری پیروان باب رافرمان داد و ملایان و درباریان
 باخشونت و بی‌رحمی بدین کار پرداختند. در این میان عده‌ای از بزرگان و متنفذان کسانی را
 که دشمن خویش می‌پنداشتند به تهمت بایگیری گرفتار کرده، بعضی را به دست خود و یانوکران
 خویش از میان برداشتند. باری در این هنگام علمای بلد و چاکران درگاه از حضرت شاهنشاه
 خواستار شدند که هر کس این مردم مرتد را که مخرب دین سید انام و قاصد جان شاهنشاه
 اسلامند به دست خویش سر برگیرد او را ثواب جهاد اکبر باشد. بهتر آنست که شاهنشاه داد-
 خواه هر يك از ایشان را به دست طایفه‌ای از مردم سپارد تا عرضه هلاک و دمار سازند و در این
 ثواب انباز باشند و دیگر اینکه این جماعت بدانند که تمامت مردم ایران در خون ایشان
 شریکند. شاهنشاه این سخن را پسندیده داشت و میرزا نبی دماوندی را به مدرسه
 دارالفنون فرستادند تا معلم و متعلم فراهم شده او را پاره پاره کردند. ۲

البته بسیاری از معلمان و شاگردان از مثله کردن آدمی به دست خود متنفر و بیزار بودند
 اما چاره‌ای جز اطاعت نداشتند زیرا خود به تهمت بایگیری گرفتار و به عقوبت دچار می‌شدند.
 تنها کسی که از میان نزدیکان شاه در این کار زشت شرکت نجست دکتر کلو که بود ۳. او به بعضی
 از درباریان که بدو گفتند: «توهم به نشان خدمتگزاری و ارادت صمیمانه به شاه، در اجرای

۱- پیش از همه این مدارس به سال ۱۲۵۲ يك مدرسه پسرانه امریکائی در ارومیه و دو سال
 بعد يك مدرسه دخترانه امریکائی در همین شهر تأسیس یافته بود و ظاهراً این دو مدرسه تدبیر
 مدارسی است که از طرف خارجیان در ایران باز شده است.
 ۲- ناسخ التواریخ قاجاریه.

۳- دکتر کلوله پس از مدتی اقامت در ایران زبان فارسی را به خوبی آموخت و بدین
 زبان روان و آسان صحبت می‌کرد. «به قول معاصرانش جوان سی‌ساله رعناي خوش قد و قامت
 خوب روی باهوش ظریفی بود. درباره او و روابطی که با مهدعلی داشت مردم چیزهایی می‌گفتند.
 عجیب تر از همه اینست که پزشک جوان فرانسوی که همچنان تا نه سال دیگر در دربار ایران
 بود (پس از مرگ محمدشاه) در بسیاری از حوادث مهمی که پس از آن روی داد دست داشت...
 در این میان دزماه شوال ۱۲۷۱، در اوایل تابستان دکتر کلو که دختر جوانی از ارمینان تهران
 را به زنی گرفت و از این وصلت بسیار شاد بود و اظهار وجد و سرور می‌کرد اما در گرما گرم
 این نشاط و در بجهت جوانی ناگهان چند روزی پس از این ازدواج خبر عجیبی در تهران
 و پاریس منتشر شد و آن این بود که دکتر آنست کلو که طبیب فرانسوی دربار تهران شبی به جای
 عرق سم مهلکی خورده و ناگهان در گذشته است. پیداست که طبیب حاذقی مانند او ممکن
 نیست دواي سمی را با عرق اشتباه کرده باشد و به همین جهت درباره مرگ او در همان زمان
 چیزها می‌گفتند و هنوز هم تاریخ بدگمان است. (قسمتی از مقاله مرحوم سعید نفیسی مندرج
 در صفحه ۳۵۶ سالنامه دنیا، سال ۱۳۴۳)

حکم نسبت به یکی از محکومان شرکت‌کن، به طنز و کنایت جواب داد: من در حرفه طبابت چندان رعایای پادشاه را می‌کشم که روا نمی‌بینم در کشتن اینان شرکت جویم.

بعد از ظهر روز شنبه ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قمری برابر ۲۱ جدی ۱۲۸۵ شمسی، مطابق ۱۲ ژانویه ۱۹۰۷ میلادی که روز سوم مرگ مظفرالدین شاه بود مجلسیان و مردم به خاطر حقیقت‌سناسی از خدمت وی در اعطای مشروطیت مجلس تعزیت باشکوهی برپا داشتند. شاگردان دارالفنون نیز همین روز با لباس سیاه در مدرسه ملیه مظفریه گردآمده و با شاگردان مدرسه نظامی مجلس ختم بزرگی ترتیب دادند و چند تن از شاگردان درباره مشروطیت و قدردانی از نکوکاری شاه متوفی خطابه‌های مهیجی بیان کردند. روز بعد نیز شاگردان همه مدارس تهران به دعوت محصلان دارالفنون با لباس سیاه در مجلس ختمی که به همین مناسبت از طرف وزارت علوم منعقد شده بود حضور یافتند و سه نفر از شاگردان برجسته و خوش بیان دارالفنون در قوائد آزادی نطق‌هایی ایراد کردند.

ماه جمادی الثانی ۱۳۲۵ به مناسبت آغاز دومین سال مشروطیت ایران جشن باشکوهی در جلouxان مجلس شورای ملی برپا شد. اعضای انجمنها و اتحادیه‌ها مشترکاً چراغانی و آتشبازی مفصلی ترتیب دادند و خیابان و میدان و مغازه‌های مجاور مجلس را به نیکوترین صورت آراستند و کسانی چون حاج صدر السلطنه و معین السلطان و مشاور الدوله که خانه‌هایشان نزدیک مجلس بود سردر عمارات خود را تزیین کردند. حتی مسعود میرزا ظل السلطان که خانه‌اش تا مجلس زیاد نزدیک نبود سردر بلند کاخ رفیع خویش را (محل کنونی وزارت آموزش و پرورش) به صورت زیبا آذین بست.

شاگردان مدارس اقدسیه و مظفریه به رهنمایی محصلان دارالفنون تظاهرات پرشوری برپا داشتند و بعضی از شاگردان دارالفنون در شبهای جمعه و شنبه ۱۵ و ۱۶ جمادی الاخر در حضور حجج اسلام و وکلا خطابه‌های مهیجی ایراد کردند. این خطابه‌ها و تظاهرات پرشور چندان در مردمان نشاط و هیجان آفرید که همه حاضران به نشان تأیید و تحسین، زمان به‌زمان غریب شادی برمی‌آوردند.

روز بعد نیز کلیه شاگردان دارالفنون همراه چند تن از نمایندگان مجلس و نمایندگان انجمنها و معاریف شهر به تکیه دولت رفتند و در آنجا بر آرامگاه موقت مظفرالدین شاه، شهرباری که مشروطیت و آزادی به آنان عطا فرموده بود فاتحه خواندند.

به هنگام شدت مبارزه آزادیخواهان با محمد علی‌شاه، طرفداران او با جمعی از مشروطه طلبان به منظور مقاومت در برابر خودکامگی شاه، و کوشش در استقرار مجدد مشروطیت به سفارت انگلستان پناه بردند جمعی از شاگردان دارالفنون نیز به آنان تاسی جسته در سفارت متحصن شده، برای اقامت خویش چادرهایی برپا کردند، و پیمان نامه‌ای را که متحصنان به منظور مقاومت در برابر تحریکات توطئه‌گران و نفاق افکنی منافقان اخلاک‌گر به شرح زیر نوشته و امضا کرده بودند، امضا نمودند:

«عموم رؤسای متحصنین و محصلین مدارس متعهد شدیم که در سفارتخانه دولت فخریه

انگلیس مادامی که تشکیل مجلس شورای ملی نشود و نظامنامه به تصویب رؤسای مذهب و همچنین از طبقات ملت نرسد از سفارتخانه حرکت ننمائیم و محض ابقاء و استقامت خودمان بنا گذاریم که همین ورقه را مهور نمائیم. مهرصفت تجار، بزاز، معلمین مدارس، کلاه دوز، ارسی دوز، فرش فروش، صراف، بلورفروش، عطار، خرازی، سقط فروش، رزاز، مسگر، قهوه چینی، قناد، سمسار، خیاط، سراج، آهنگر، توتون فروش، حلبی ساز، گیوه فروش، جوراب باف، لحاف دوز، پینه دوز، صابونی، کتابفروش، نقاش، ساعت ساز، خرده فروش، صحاف، لباف، نعل ساز، حصیر باف، ریخته گر، کوره پز، کالسکه ساز، چرم فروش، سیگار فروش، سلمانی، تیرفروش، شیشه فروش، قفل ساز، قصاب، علاف، روغن فروش، تنباکوفروش.

پس از کشته شدن ناصرالدین شاه رونق و اعتبار مدرسه کاهش یافت و مظفرالدین شاه جانشین او به سبب بیماری مزمن و ناتوانی، حوصله و دل و دماغ رسیدگی به دارالفنون را نداشت. با اینکه دطیبیهائی که از این دستگاه بیرون آمدند بهترین اطباء دوره های بعد شدند و در سایر شعب علمی هم برتری محسوس نمایان گشت مخصوصاً در فنون نظام احتیاج به مشاق اروپائی که برای تعلیم افواج جدید لازم بود مرتفع گردید^۱. توجه عامه بسبب بی اعتنائی شاه و رجال مؤثر به این پایگاه علمی کاسته شد. درباریان و بزرگان قوم «حرف این عده قلیل را که از مدرسه دارالفنون بیرون آمده بودند نمی فهمیدند.

و از این طبقه تشویق بسزائی نمی شد و رنه روزیایه دانش آنها تنزل می گردد تا بالاخره در آینده این مدرسه محل محلاعاشه جمعی می شود و روح دانش و بینش این موسسه سی چهل ساله را بدرود می گوید.

۱- صفحه ۶۸ جلد اول شرح زندگانی من. عبدالله مستوفی.

۲- ص ۱۰۶ شرح زندگی من عبدالله مستوفی

از همایون تاجر به کار کرمانی

سزاوار خوشبختی

شکوفاتر از گل به لبخنده باشی
چو گوهر درخشان و ارزنده باشی
نه همچون گیاهی سرافکنده باشی
نه چون خار از بیخ برکنده باشی
ز مهر خداوند بخشنده باشی
همی بلبل راز گوینده باشی
درخشنده از جامه ژنده باشی
به نزدیک آیندگان زنده باشی
خدا را چو نیکوترین بنده باشی
چو خواهی که آزاد و فرخنده باشی

چو خواهی که آزاد و فرخنده باشی
چو اختر فروزان و تابنده گردی
سرافراز چون سرو آزاده آئی
نشینی به گلزار هستی چو گلبن
سزاوار خوشبختی و کامرانی
همی طوطی نکتہ پرداز گردی
چو الماس رخشنده در کهنه پوشش
چنان زندگی کن که بعد از نبودن
جهانی شود بنده خوی نیکت
همایون بزن گام در راه پاکان